



۳۰ خرداد ۶۰؛ ارزیابی های نادرست بنی صدر گفت و گو با حسین شاه حسینی

«مجاهدین بیناکنگزار در سال های ۴۲-۱۳۳۹ با مرحوم آیت الله حاج سیدرضا زنجانی مو تبط بوده و ارتباط خود را تا پیش از ضربه شهریور ۱۳۵۰ با سازمان حفظ کرده بودند، آیا پس از انقلاب، مجاهدین به رهبری مسعود رجوی نیز با ایشان از تباط داشتند؟ این ارتباط تاجه حد بود؟

□ پس از رحلت مرحوم طالقانی، مسعود رجوی طی سخنرانی ای در دانشگاه تهران از آیت الله زنجانی تجلیل کرد؛ اینها با آن مرحوم ارتباطاتی برقرار کردند، ولی بعدها این ارتباط کم رنگ شد، در حالی که ارتباطات خود را با بنی صدر زیاد تر و فشرده تر کردند. آیت الله زنجانی ابتدا به مجاهدین خوش بین بود، اما به تدریج خوش بینی اولیه خود را از دست داد. البته نه این که به بدبینی تبدیل شود. چون حس می کرد افراد دیگری هستند که نظرات ایشان را بهتر پیاده کنند، این در حالی بود که پس از انقلاب آن مرحوم به مجاهدین بسیار کمک می کرد. آقای زنجانی فکر می کرد اینها ادامه دهنده سعید محسن هستند چرا که به سعید محسن علاقه بسیاری داشت. ایشان پس از فوت آیت الله طالقانی از نظر مذهبی مجاهدین را به سوی برادر خود آیت الله حاج سید ابوالفضل موسوی زنجانی راهنمایی کردند.

«آیت الله زنجانی پس از انقلاب با چه گروه یا حزبی همسویی داشت؟

□ آیت الله زنجانی فرجناحی عمل می کرد و با همه جریان ها ارتباط داشت، بویژه با گروه هایی که با شاه مخالف بودند. ایشان مخالف دخالت روحانیت در کارهای اجرایی بود.

«ارتباط آیت الله زنجانی با بنی صدر چگونه بود؟

□ زمانی که بنی صدر در قم با پدر روحانی اش



زندگی می کرد، از نظر آموزش مذهبی شاگرد آیت الله زنجانی بود. بنی صدر به ایشان تا پس از انقلاب هم اعتقاد داشت ولی قدرت طلبی او مانع از این شد که آیت الله زنجانی نسبت به او اعتقاد کامل داشته باشد. به یاد دارم زمانی که بنی صدر به عنوان رئیس جمهور با نخست وزیر ریجایی مخالفت می کرد من در حاشیه مسائل بودم. آقای زنجانی به ایشان توصیه کرده بود که اگر کابینه مورد نظر تو نبود بهتر است استعفادهی.

«آیا آیت الله زنجانی و دکتر بنی صدر دیدارهایی باهم داشتند؟

□ آن گونه که بعدها به من گفتند بنی صدر دیدارهایی در یکی از کوچه های فرعی خیابان مصدق (ولیعصر کنونی) در منزل یکی از اقوام بنی صدر با آیت الله زنجانی داشتند و در این دیدارها به او گفته بود «آقای بنی صدر شما منتخب آقای خمینی هستید نمی توانید در ایران بدون حمایت آقای خمینی رأی بیاورید. تأیید ایشان و دیگر آقایان شما را به اینجا رسانیده، اما حالا که آقایان

آیت الله زنجانی خطاب به بنی صدر گفت: «آقای بنی صدر شما منتخب آقای خمینی هستید نمی توانید در ایران بدون حمایت آقای خمینی رأی بیاورید. تأیید ایشان و دیگر آقایان شما را به اینجا رسانیده، اما حالا که آقایان به شما فشار می آورند بهتر است در یک جیب فهرست کابینه باشد و در جیب دیگر استعفا. اگر آیت الله خمینی نپذیرفتند استعفا بده و از پذیرش این منصب معذرت بخواه.»

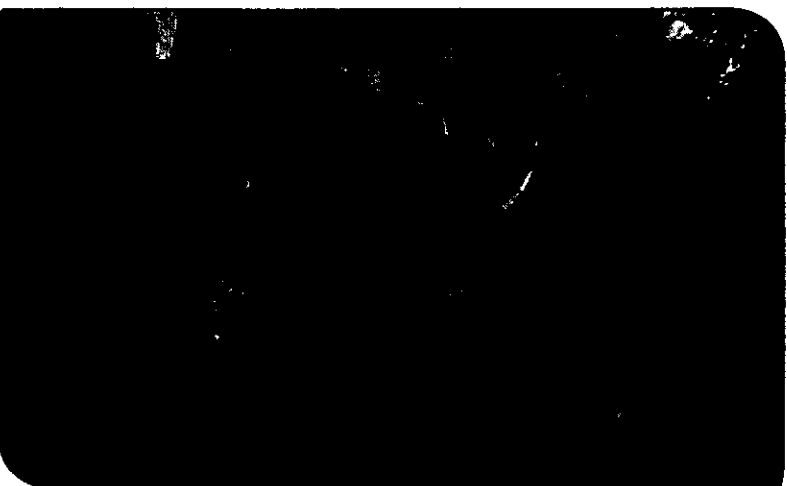
قبله درست است. من در آن زمان رئیس تربیت بدنی و کمیته ملی المپیک بودم. آقای دکتر سنجایی به من گفت برای تظاهرات ۲۵ خرداد از وزیر کشور، آیت الله مهدوی کنی مجوز گرفته ایم، ولی آنها خبر دادند که با وزارت کشور تماس گرفته شود. دکتر سنجایی به من مأموریت دادند تا با وزیر کشور ملاقات کنم. آقای مهدوی کنی به من گفت به آقای دکتر سنجایی سلام برسانید و بگویید از برگزاری تظاهرات منصرف شوند، چرا که مشکلات بسیاری در سر راه است؛ احتمال دارد به زیان هر دو (هم ما و هم شما) باشد، بنابراین مصلحت را در این می بینم که خودتان منصرف شوید و جلوی آن را بگیرید. آقای مهدوی کنی رسماً این پیام را به من داد و من هم آن را به دکتر سنجایی رساندم. در پیام آقای مهدوی کنی تأکید شده بود اگر چه تظاهرات را اصلاح کرده اید و دیگران هم به شما قول هایی داده اند که به آن پیوندند، ولی صلاح هر دو سو بر انصراف است.

پس از انتقال پیام به دکتر سنجایی ایشان در جلسه هیئت اجرایی جبهه ملی شرکت کردند و نتیجه، عدم انصراف بود. بنابراین در روز ۲۵ خرداد با آنها به شدت برخورد شد و مجاهدین هم با وجود قول حمایت همه جانبه به صحنه نیامدند و نیروهای جبهه ملی که آمده بودند، ضربه خوردند. بعدها با توجه به مسائل ۳۰ خرداد و انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، ملی ها را دستگیر کردند و مسائل خلط شد. بنی صدر امیدوار بود در کنار مجاهدین، جبهه ملی و ارتشی ها مقاومت کند، اما جبهه ملی که نیروی نظامی نداشت، نهضت آزادی هم پیش از ۲۵ خرداد کنار کشید، گرچه مجاهدین در ۲۵ خرداد نیامدند، ولی در ۳۰ خرداد ۶۰ خودشان به صحنه آمدند.

در خاطرات دکتر سنجایی آمده علت عدم انصراف از سوی جبهه ملی، حمایت مجاهدین بوده است

قبله.
آیا می شد درگیری ۳۰ خرداد ۶۰ را پیشگیری کرد؟

من معتقدم نیروهای ملی هم انسجام و هم حرف شنوی داشتند، اما به عمل کردند و این مسئله موجب شد حاکمیت از این موقعیت استفاده کند. با نیروهای جبهه ملی آن گونه برخورد شد، در حالی که اعتراض نیروهای جبهه ملی قانونی بود و جداگانه به دنبال برگزاری راهپیمایی آرام بودند. جناحی در حاکمیت کوشش می کرد این دسته را از صحنه خارج کند؛ خط این جناح جذب نبود، بلکه دفع بود. آنها می خواستند این دسته را رودر روی خود قرار دهند و خط طرد داشتند.



بنی صدر پیشنهاد فراندوم را مطرح کرد. او فکر می کرد مردم با او هستند، مجاهدین هم به او قول کمک داده بودند و فکر می کرد ارتشی ها هم با او هستند. آیت الله زنجانی و داریوش فروهر به او پیشنهاد کرده بودند که طی نامه ای خطاب به امام استعفا بدهد و عذرخواهی کند، ولی نمی دانم چرا در نوشتن نامه تعلل کرد!

می دهند که محل اختفایش نزدیک به محاصره است و او را به محل اختفای رجوی می برند.

من جزئیات آن را نمی دانم، ولی بنا بر نامه ای بنویسد و آمادگی خود را اعلام کند، که نکرد؛ از مسئله نوار و آقای رضاصدر هم اطلاع ندارم.

همان طور که می دایید از ایران خارج می شوند.

فرزند حسن لقایی در دوران اختفاء بنی صدر را به این سو و آن سو می برد که دستگیر و اعدام شد، در پی آن نیز حسن لقایی به علت ناراحتی روحی، خودکشی کرد (خانه حسن لقایی واقع در کوچه باغ حاج محمد حسن خیابان ری بود که در شب جشن تولد امام رضا، آقای فروهر در آن خانه، خبر شهادت حاج آقا مصطفی خمینی را اعلام کرد، دو روز بعد در مساجد مراسم ختم برگزار شد).

پس از عزل بنی صدر از ریاست جمهوری، جبهه ملی قرار بود به منظور اعتراض به لایحه قصاص، تظاهراتی در روز ۲۵ خرداد ۶۰ برگزار کند و مجاهدین نیز قول همکاری به جبهه ملی داده بودند. ممکن است حوادث پشت پرده آن روزها را توضیح دهید.

به شما فشار می آورند بهتر است در یک جیب فهرست کابینه باشد و در جیب دیگر استعفا. اگر آیت الله خمینی نپذیرفتند استعفا بده و از پذیرش این منصب معذرت بخواه.

من دیگر خبری نداشتم، ولی آخرین بازی که در خدمت آیت الله زنجانی توانستم بنی صدر را ملاقات کنم در همان خانه بود؛ این بار کابینه رجایی تشکیل شده بود. من احساس کردم که آنها را تنها بگذارم، داخل پارکینگ آمدم تا ملاقات آنها تمام شود. پس از نیم ساعت مذاکره، آقای زنجانی را با اتومبیل به سوی خانه شان بردم، ایشان در راه به من گفت دیگر این بنی صدر آن بنی صدر پیشین نیست. او باورش شده که مردم به دنبالش می آیند و فکر می کند با تکیه بر روشنفکران می تواند توفیق پیدا کند، ولی نمی تواند باز یگر خوبی نیست و مردم را به صحنه بیاورد و شوکت می خورد.

گویا همان زمان بود که بنی صدر خطاب به مرحوم امام گفت فراندوم بر گزار کنیم و ببینیم چه کسی بیشتر رأی می آورد.

قبله، به یاد دارم که بنی صدر این پیشنهاد را مطرح کرد. او فکر می کرد مردم با او هستند، مجاهدین هم به او قول کمک داده بودند و فکر می کرد ارتشی ها هم با او هستند. آیت الله زنجانی و داریوش فروهر به او پیشنهاد کرده بودند که طی نامه ای خطاب به امام استعفا بدهد و عذرخواهی کند، ولی نمی دانم چرا در نوشتن نامه تعلل کرد!

گویا آیت الله زنجانی به بنی صدر توصیه کردند طی نامه ای از امام بخواهد که چه باید بکند، تدبیری اندیشیده بودند که نامه از طریق حاج شیخ محمد صادق لوازسی به دست امام برسد که بنی صدر مخالفت کرده بود. همچنین شنیده شده که بعدها بنی صدر در خانه محل اختفای خود، مطالبی را برای امام در یک نوار ضبط کرده، و آقای رضاصدر بنا بود این نوار را به دست امام برساند که او هم تأخیر کرد. در این میان مجاهدین به او اطلاع